

## نوستالژی‌های باغ منظر به دور ورطه انقراض!

■ حسن روانشید

شمالی‌ترین منطقه روستاهای تهران و بیلاقی اهالی آن قبل از پایتخت شدن توسط قاجار امروز یکی از پرچادبه‌ترین اماکن پرورشی کشور است. کمتر ایرانی را در شش دهه گذشته می‌توان پیدا کرد که خاطره‌ای از این همه زیبایی در آلبوم رویاهای ذهنی خود نداشته باشد؛ به‌خصوص در تهران که همه دانش‌آموزان برای یک بار هم که شده در قالب اردو سری به آن زده و زیبایی‌ها و آب‌گواری چشمه‌های آن را زی یاد نمی‌برند.

منظر به در واقع نام محله‌ای است که مهم‌ترین بخش آن را باغی پرصفا در دامنه البرز همراه با چشمه‌ساری گوگوار گرفته است که اقامتگاه کوهستانی کلک‌کالج را در جوار خود دارد. این کلان‌باغ سال ۱۲۶۰ یعنی در زمان ناصرالدین‌شاه قاجار توسط سلطان مراد میرزا معروف به حسام‌السلطنه که یکی از امرای ارتش بود ایجاد شد و نامش در آن زمان حسام‌آباد بود.

در این باغ بزرگ ساختمانی نوستالژیک از همان دوران به‌جا مانده که توسط حسام‌السلطنه بنا شده و در دهه ۳۰ منصرف به نام گرفت و امروز به عمارت مرکزی معروف است. این بهشت برین که در طول دوران‌ها، بارها، دست‌به‌دست گشته و آخرین باغیان آن شعبانعلی قراقرز لو نام داشت و تا سال ۱۳۵۲ در این سمت مشغول بود ولی به‌واسطه اینکه در سال ۱۳۰۰ شمسی جزو املاک وزارت دارایی شد و چند سال بعد پس از تشکیل نهضت پیشاهنگی در ایران به اردوگاه منظر به تغییر نام داد و ساخت‌وسازهایی در آن آغاز گردید که پس از پیروزی انقلاب اسلامی اردوگاه شهید باهنر عنوان شد.

این مجموعه کم‌شماره که به عبارتی یکی از ریه‌های کلاشهر تهران است و اردوگاه کلک‌کالج را هم در کنار خود دارد در مردادماه سال قبل بیشتر سر زبان‌ها افتاد زیرا احمد حاجی بابایی، رئیس کرسیون فرهنگیان مجلس در نامه‌ای به رئیس‌جمهور از فروش پشت پرده آن به یک‌سوم ارزش واقعی خبر داد و خواستار برخورد با مسببین آن شد. حاجی بابایی در این نامه از شترکتی به نام «اواسط مالی شهپرویسوم» نام برد و اعلام کرد که این شرکت اردوگاه را به یک‌سوم قیمت در قالب اجاره به‌شرط تملیک از وزارت آموزش‌وپرورش خریداری نموده است.

این اردوگاه وسیع که دارای تعداد قابل توجهی از درختان کهنسال می‌باشد این روزها بار دیگر سر زبان‌ها افتاده که به نظر می‌رسد باسقاط آن به‌دام‌دهنده از طریق سازمان برنامه‌بودجه پرداخت نشده است. اما ماجرای اجاره به‌سالی تملیک آن نیز خواننده و قابل تأمل می‌باشد. گویا چند مسافر است که آموزش‌وپرورش برای پرداخت به‌موقع پاداش پایان خدمت فرهنگیان با مشکل کمبود نقدینگی روبروست و تصمیم رفته‌ه الحاقی به لوابح هم نتوانسته در این باره راهگشا باشد و سه سال تبدیل‌های به منابع پولی نشده‌اند و مشکلات انباشته‌شده بدهی‌های قبل از سال‌های ۹۲ و ۹۳ به این سو هجوم آورده بودند که حجم آن بیش از ۱۲ هزار میلیارد تومان بود در حالی که پاداش بازنشتگان سال‌های مذکور نیز پرداخت نشده و پیگیری‌ها هم به نتیجه نمی‌رسید.

مدیر کل وقت برنامه‌بودجه این وزارت‌خانه البته از اصلاحاتی در بودجه ۹۵ خبر داد که موافقت شده بود به اخذ اوراق صکوک اقدام شود و نقدینگی این اوراق صرف پرداخت بدهی به دستگاه‌ها و افراد حقیقی و حقوقی گردد. برای به دست آوردن این تسهیلات و رفع معضلات دیون بهترین گزینه تجمیع شده و ارزشمند، اردوگاه شهید باهنر بود که اهمیت و ارزش ویژه‌ای داشت که در نهایت به کار گروه مربوط معرفی و بر اساس نظر کارشناسان رسمی داد‌گستری قیمت‌گذاری شد. وزارت آموزش‌وپرورش در فروش اوراق و معرفی شرکت مطرح‌شده برخی موارد دیگر هیچ دخالتی نداشته است اما این حال هنوز هم نگرانی‌هایی پیرامون از دست رفتن این سرمایه ملی وجود دارد و لازم است در این باره مراقبت شود.

درحقیقت دستگاهی به نام آموزش‌وپرورش به علت نیاز مبرم به مبلغ ۴۰۰ میلیارد تومان در سال ۸۵، اردوگاه مذکور را به شرکت واسط‌موسوم «شهرویسوم» فروخته‌است و مجدداً در قبال پرداخت مبلغ ۵۶۰۰ میلیارد تومان به شرکت مذکور، آن را به‌صورت اجاره به‌مشروط تملیک به دست خواهد آورد.بنابر این در فروختن اردوگاه به آن شرکت واسط تردیدی نیست اما دست آوردن مجده، متوسط به آن است که اصل پول و سود ۱۶۰۰ میلیاردی آن طی اقساط معین تأدی می‌شود. قرار بوده که دولت هر ساله در دو قسط یعنی خرداد و آذر نسبت به تأدی اقساط اقدام نماید اما مشخص نیست که چه مقدار از این بدهی اعاده شده باشد! تااگر کوتاهی شده باشد قطعاً دیگر اردوگاهی به نام نوستالژی باغ منظر به یا شهید باهنر فعلی در مالکیت وزارت آموزش‌وپرورش نخواهد ماند.

● روزنامه‌نگار پیشکسوت

■ **معسن محمدی**

بی‌گمان جلیل‌سامان با سه‌گانه‌اش «ارمغان تاریکی»، «پروانه» و «ففس» یک‌تنه جوهر تلویزیون را در رقابت با سینما از بابت ساخت آثار نمایشی با موضوع سازمان منافقین کشیده است. سه سریال تأثیرگذار و ماندگار که روابط بیرون و درون‌سازمانی را در میان اعضا و هواداران منافقین به تصویر می‌کشد، بدون آنکه در مهلکه شعار و کلیشه گرفتار آید. پررنگ بودن مقوله درام و توجه به جزئیات در پرداخت و روایت قصه و شخصیت‌پردازی مناسب، سه‌گانه سامان را در زمره آثار شاخص تلویزیون قرار داده است. این کارگردان با «ارمغان تاریکی» به نوعی طبیعه‌دار جریانی است که از پس یک سکوت و پایکوت نزدیک به دو دهه‌ای، در پیوند با ساخت آثار نمایشی درباره منافقین در سینما و تلویزیون به راه افتاد. سامان در این گفت‌وگو که به بهانه سالروز عملیات مرصاد تر تیب داده شده است، از حساسیت‌ها و دشواری‌های ساخت آثار اینچینی و وسواس‌ها و دغدغه‌های خودش در پرداخت به مناسبات منافقین می‌گوید.

■ ■ ■

**تا جایی که اطلاع دارم شما متولد سال ۱۳۴۸ هستیند؛ یعنی در اوج فعالیت‌های سازمان‌های چریکی پیش از انقلاب خردسال بوده‌اید و پس از انقلاب هم نوجوان. به عبارت دیگر، در درک آن دوران سن و سال چندانی نداشته‌اید. با این احوال، اصولاً دغدغه پرداخت به گروه‌های چریکی و به‌خصوص مجاهدین خلق (منافقین) از کجای می‌آید؟**

در ابتدا چندان دغدغه پرداختن به سازمان منافقین نداشتم. برای داستان «ارمغان تاریکی» به شرایطی احتیاج داشتم که در سازمان منافقین برقرار بود، یعنی ازدواج صوری. برای همین دست به تحقیق زدم و به شرایط فوق‌العاده دراماتیک آدم‌ها در این سازمان مخوف دست یافتم که هم از نظر داستانی و هم محتوایی برایم چالش‌برانگیز بود. اصولاً قصه «ارمغان تاریکی» در ابتدا هیچ ارتباطی با سازمان منافقین نداشت و راوی ماجرا جانبازی بود که به خاطر پیش آمدن حادثه‌ای برای همسرش، خود را سه ناپنجایی می‌زند. ادامه اما به این نتیجه رسیدیم که این عمل برای شخصی که قبالاً کار بزرگ‌تری انجام داده، اتفاق عجیبی نیست و از همین رو، ترجیح دادم به سمت ازدواج‌های تشکیل‌یاتی بروم. این پدیده فقط منحصر به تشکیلات منافقین بود و در واقع من این سازمان و اعضایش را برای پیشبرد قصه‌ام برگزیدم. بستری جانبازی بود که به خاطر پیش آمدن حادثه‌ای برای همسرش، خود را سه ناپنجایی می‌زند. ادامه اما به این نتیجه رسیدیم که این عمل برای شخصی که قبالاً کار بزرگ‌تری انجام داده، اتفاق عجیبی نیست و از همین رو، ترجیح دادم به سمت ازدواج‌های تشکیل‌یاتی بروم. این پدیده فقط منحصر به تشکیلات منافقین بود و در واقع من این سازمان و اعضایش را برای پیشبرد قصه‌ام برگزیدم. بستری جانبازی بود که به خاطر پیش آمدن حادثه‌ای برای همسرش، خود را سه ناپنجایی می‌زند. ادامه اما به این نتیجه رسیدیم که این عمل برای شخصی که قبالاً کار بزرگ‌تری انجام داده، اتفاق عجیبی نیست و از همین رو، ترجیح دادم به سمت ازدواج‌های تشکیل‌یاتی بروم. این پدیده فقط منحصر به تشکیلات منافقین بود و در واقع من این سازمان و اعضایش را برای پیشبرد قصه‌ام برگزیدم. بستری جانبازی بود که به خاطر پیش آمدن حادثه‌ای برای همسرش، خود را سه ناپنجایی می‌زند. ادامه اما به این نتیجه رسیدیم که این عمل برای شخصی که قبالاً کار بزرگ‌تری انجام داده، اتفاق

**شما علاوه بر کارگردانی، نویسندهنه فیلم‌نامه‌های سه‌گانه ارمغان تاریکی، پروانه و ففس هم بوده‌اید. در پژوهش‌های لازم برای نگارش فیلم‌نامه تا چه میزان هم مطالعه و احوال را مورد توجه و بررسی قرار دادید؟ و دسترس‌سی‌هایتان چه اندازه بود؟**

دسترسی ویژه‌ای نداشتم؛ از نشریات و کتب منتشر شده استفاده کردم، البته با چاشنی تخیل. وقتی قرار شد قصه «ارمغان تاریکی» را در بستر مناسبات سازمان منافقین روایت کنیم، به طور طبیعی برای بررسی و تحلیل تمام جزئیات نیاز به تحقیقات و پژوهش‌های جدید داشتم. سعی کردم استنادهای تاریخی این سه اثر دقیق باشد و در این بخش، مدعی هستم. محققان خوبی داشتم که باریام کردند و برخلاف بسیاری از کارهای تاریخی، این مسئولیت را می‌پذیرم و ادعا دارم که هر چه در این سریال‌ها روایت کردم دقیق و درست شده است. **به عنوان کسی که به‌طور قطع و دست‌کم به لحاظ حرفه‌ای، مطالعات**

# فرهنگ‌و‌هنر

سرویس فرهنگی ۸۸۴۹۴۶

**گفت‌وگوی «جوان» با جلیل سامان، خالق سه‌گانه تلویزیون درباره منافقین به بهانه سالروز عملیات مرصاد**

# می‌گفتند لگد به مرده می‌زنی!



**و پژوهش‌های زیادی درباره منافقین دارید، نظرتان را درباره دلایل چرایی فرجام این سازمان به وضعیت فعلی بفرمایید.**

به نظر من همه چیز از انحراف‌های ایدئولوژیک شروع شده و نشست گرفته است. سنگ بنای سازمان منافقین التقاطی است و بدتر از همه اینکه در مرام این سازمان، هدف وسیله را توجیه می‌کند.

**عده‌ای معتقدند اگر سران اولیه سازمان زنده می‌ماندند، از انحرافات سال ۱۳۴۵ و لغزش‌های دهه ۶۰ ممانعت به عمل می‌آوردند. نظر شما در این باره چیست؟**

رهبران اولیه شاید ناخواسته انحرافات در افکار خود داشتند؛ انحراف رهبران بعدی در افکار و رفتار اما آگاهانه و به‌عمد بوده است. مسعود جوئی رذل‌ترین موجود ایرانی است که می‌شناسم. بله، شاید اگر رهبران اولیه بودند پایان کار سازمان اینگونه نمی‌شد، اما توجه داشته باشیم که: خشت‌اول چون نه‌د معمار کج/ تا تریا می‌رود دیوار کج!

**و جدوی که می‌دانیم کارنامه سازمان منافقین در مقاطعی به هیچ‌عنوان قابل دفاع و توجیه نیست، اما در هنگام نگارش فیلم‌نامه و ساخت سه‌گانه‌تان جقدر این اوصاف را ملاحظه ردا داشتید که جنبه تصنیف را رعایت کنید و روایت صادقانه‌ای از تاریخ داشته باشید؟**

نفاق، مختص سازمان منافقین نیست؛ پس برای اینکه داستان شمول بیشتری داشته باشد می‌پدایتی به خرج دادم که بیش از سه‌گانه. سازمان خیلی رذل‌تر از این است که من در سریال‌هایم نشان دادم. بیننده تحمل دیدن آن همه شقاوت نداشت؛ خودم هم تحمل روایتش را نداشتم. بنابراین رقم سراز شخصیت‌های قابل تحمل‌تر. با این حال، از آن جایی که ما با واقعیت تاریخی ملت، نگاه و رفتار آدم‌ها روبه‌رو هستیم، حتی درباره سازمان منافقین هم دروغ نگفتم، اغراق نکردم و سعی داشتم شرافتمندانه به آن نگاه کنم. تا اگر روزی یکی از اعضای سابق سازمان هم اثر را تماشا کرد برایش باورپذیر باشد. ضمن این که، یک مسئله را هم باید در نظر بگیرید، هج وقت بد دفاع نکنید. این باید به گونه‌ای باشد که آن کسی را از رفتار نظام نیست هم جذب کند. این رسالت هنر و هنرمند است. من می‌توانستم درباره منافقین خیلی تندتر کار کنم، مثلاً تور نشان بدهم اما سازمان منافقین امروزه جاسوسی می‌کند و به دنبال گسترش نفاق است. ترجیح دادم بر این نفاق متمرکز شوم.

بی‌تظیری داشت. قصه‌اش در یک خانواده متوسط می‌گذشت و از دل جامعه برمی‌آمد. «پروانه» و «ففس» اما فضای دیگری داشتند. البته حال و هوای روحی کارگردان هم مهم است. هم‌زمان با پخش سریال «ففس» هج‌مه‌های زیادی وارد شد. مثلاً ما را متهم کردند که چهارشنبه‌های سفید را تبلیغ می‌کنیم یا برای حضور زنان غیرمحببه در سریال جنجال‌آفرینی کردند. پخش سریال در ماه رمضان هم به آن ضربه زد؛ اصولاً محتوای «ففس» با حال و هوای ماه مبارک رمضان همخوانی نداشت.

**چه شد که برای نقش‌های اصلی سریال‌هایتان به سراغ بازیگران جوان‌کمتر شناخته‌شده رفتید؟**

بازیگرهای بهتری نداشتم، البته برای استفاده از بازیگر چهره یا جدید محدودیت ی‌ا قانونی برای خودم ندارم. بازیگران مختلف را بررسی می‌کنم و نهایتاً به گزینه مورد نظر من می‌رسم. اتفاقاً گاهی هم به سراغ بازیگران شناخته‌شده و مشهور می‌روم ولی مشکلاتی وجود دارد؛ مثلاً بعضی‌ها بی‌نی خود را عمل کرده‌اند یا نشانشان برای نقش مناسب نیست؛ از سوی دیگر، معتقدم تلویزیون نیازی ندارد که دست به دامان ستاره‌ها شود. به هر حال این رسانه خود یک قدرت شخصیت‌سازی، قهرمان‌سازی و ستاره‌پروری دارد. مطرح شدن بازیگرانی که اغلب کارشان را از تلویزیون شروع کرده‌اند نشان می‌دهد این رسانه خود بستری برای شوک‌فایی استعدادهاست. اگر فیلم‌نامه‌ها جذاب باشد می‌تواند با استفاده از بازیگران کمتر شناخته‌شده هم مخاطب خودش را پیدا کند.

**ساخت سریالی که قصه‌اش در گذشته می‌گذرد، به لحاظ یافتن لوکیشن‌های مناسب و فضاسازی‌های متناسب، با دشواری‌ها و چالش‌هایی روبه‌روست. لطفاً از این مشکلات بگویید.**

قصه سریال ما مربوط به سال ۵۴ تهران بود و این در حالی است که این شهر زمین تا آسمان با آن روزها فرق کرده است. ما نیز تنوع لوکیشن داشتیم و هر طرف که دوربین را می‌گذاشتیم چیزهای مزاحم فراوانی وجود داشت؛ از آدم‌ها و ماشین‌ها گرفته تا علمک گاز و غیره. در حال حاضر فقط همین شهرک غزالی را داریم که فقط در آن سریال نمی‌سازند، کلیپ نیز ضبط می‌کنند و حتی تبلیغات هم می‌سازند. با این اتفاقات متنوع و مختلف، خودبه‌خود ارزش‌های بصری این شهر که به‌مرور از دست می‌رود و شاهد لوکیشن‌ها و خیابان‌های تکراری خواهیم بود.

**تجربه همکاری با تلویزیون در زمان ساخت سه‌گانه‌تان چطور بود؟**

من به طور کلی با حضور ناظر کیفی مخالفم و اولین و آخرین کاری که با ناظر کیفی کار کردم در «ارمغان تاریکی» بود. به گمانم پخش سریال «ففس» در ماه مبارک رمضان یک اشتباه بود. در ماه رمضان سریال‌ها به طور معمول مخاطبان زیادی دارند اما اینکه مخاطب، علاقه‌مند ماشای کاری مثل «ففس» در این ماه باشد جای سؤال دارد. به‌شخصه از اینکه مخاطب روزدرار پس از افطار به تماشای «ففس» می‌نشست خوشحال می‌شدم، اما از طرفی هم، شاید مخاطب با توجه به فضای جدی کار نظر متفاوتی داشت. در چنین مدیوم چندمنه نیست. طرح «ففس» ابتداسنمایی بود و برای ساخت آن بارها اقدام کردم ولی به نتیجه نرسیدم. وقتی در باند و گروهی نباشی، مافیای سینما اجازه کار را به شما نمی‌دهد. البته پیشنهاداتی هم در سینما داشتم،ام، برای مثال نگارش فیلم‌نامه «مکان مینا» به من پیشنهاد شد.ا ما نپذیرفتم.

**سریال «ففس» در قیاس با دو اثر قبلی، برای مخاطب عام به لحاظ محتوایی سنگین و تقییل نبود؟ و شاید به همین دلیل هم با استقبال کمتری مواجه شد. به هر حال «ارمغان تاریکی» نخستین بود و داستان**



جبار آذین منتقد سینما:

## سینما در خدمت منافع جناح‌های سیاسی قرار گرفته است

■ رضا کریمی

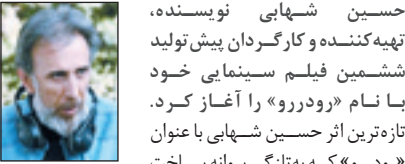
برخی کارشناسان و دست‌اندرکاران سینما معتقدند که سینماگر به دنبال برگشت سرمایه است و برخی برای همین وارد ژانر کمدی می‌شوند. حمایت دولت در دو دهه اخیر از سینما صفر شده است.

ژانر کمدی و ساخت آثار سطحی با نگاه صرفاً گیشه‌ای و پول‌محور، بلایی است که این روزها همچون یک بیماری به جان سینما افتاده و در حال بلعیدن آن است. بسیاری از تهیه‌کنندگان و منتقدان ریشه‌دار و کهنه‌کار عرصه سینما و فیلمسازی مدت‌هاست که برای این بیمار در حال احتضار مرثیه‌خوانی می‌کنند؛ اما دریغ از یک گوش شنوا در بین مسئولان که برای هنر هفتم و جادوی سینما اقدامی ریشه‌ای و اساسی انجام بدهد که البته منبعث از عدم وجود وحدت رویه و برنامه‌ای مدون در این زمینه است.

جبار آذین، منتقد سینما در برنامه «هفت» درباره لزوم بهره‌گیری از طنز و کمدی در سینما می‌گوید: مهم‌ترین ژانر و گونه سینمایی که در دنیا امتحان پس داده گونه کمدی است که باید از داستان، ابزار و موقعیت‌ها درست استفاده کند. اینکه در میانه به مقصد نمی‌رسد، باید بررسی شود. ما فیلم‌های کمدی داریم، ولی یک فیلم کمدی دارای یک تعریف است. کمدی‌سازی یک تخصص است، اما در کشور ما یک فیلمساز چند نوع فیلم می‌سازد. داشتن فیلم‌نامه‌های کمدی خیلی مهم است. در حال حاضر بیش از دو دهه است، از زمانی که سیاست و تجارت به جای فرهنگ آمده، فیلمسازی ما درگون شده است. رهبری و هدایت سینمای کشور در دو دهه اخیر به کسانی سپرده شده که کمترین آشنایی را با سینما داشتند.

جبار آذین در ادامه می‌افزاید: زمانی که فرهنگ کنار می‌رود و سیاست وارد می‌شود، نداشتن سینمای کمدی معلول آن خواهد بود. بخشی از این اتفاقات به مدیران هنرمندان و وضعیت اجتماعی مربوط می‌شود. در حوزه هنر هفتم کار به جایی رسیده که گفته می‌شود سینما در خدمت جناح‌ها قرار گرفته و برخی از فیلم‌های کمدی که فروش خوب دارند به علت نبود فیلم‌های کمدی خوب است. منوچهر محمدی تهیه‌کننده سینما نیز در همین رابطه ضمن تأکید بر این نکته که برای جامعه امروز ما و با توجه به شرایط اجتماعی احتیاج به سینمای کمدی ضروری است، می‌گوید: اگر سینمای طنز را با لوگویی اشتباه بگیریم، اشتباه است. اگر سینمای طنز مبتنی بر دغدغه باشد و بازیان طنز مسائل را بیان کنند، درست است. ما سطحی از طنز‌های دغدغه‌مند را داریم؛ مثل لیلی با من بهتر می‌برند، با اینها چه برخوردی شد؟ برخی فیلم‌ها را تا مرحله هشتاد، اجازت‌نشین‌ها و... که مخاطبان از آن استقبال می‌کردند و بهره می‌برند، با اینها چه برخوردی شد؟ این جنس فیلمساز و کارگردان تکفیر پیش برند و تازه بعد از چند سال این مسائل برطرف شد. سپس منوچهر محمدی اظهار می‌دارد: مهم‌ترین چیز در این حوزه امنیت فکری است. در حال حاضر با هیچ‌یک از افراد در جامعه نمی‌توان شوخی کرد. در حوزه فرهنگ باید به کسانی که خط‌شکن هستند، اختیار بدهیم. وقتی برای این جنس فیلمساز و کارگردان مانع ایجاد کنیم، این اتفاقات می‌افتد. ما متأسفانه به یک شاکف دوقطبی در فرهنگ رسیده‌ایم.

### «رودرو» پیش‌تولید خود را آغاز کرد



آن صادر شده است، روایتگر زندگی ۱۰ دختر جوان است که برای رماندازی شغلی جدید کارگاه کوچکی را در تهران اجاره کرده و مشغول به کار می‌شوند. فیلم «بی‌صدا» آخرین ساخته سینمایی حسین شهسبایی بود که چند ماه پیش در سینماهای کشور اکران شد.

## ابلاغ

**خانم مریم صابریان سردفتر اسناد رسمی شماره ۲۹۵ تهران**

**با عنایت به نامه شماره ۵۱-۵۲/۹۷-۲۱/۳/۱۳۹۷ مدیر کل امور اسناد و سردفتران مبنی بر غیبت غیرموجه درخواست رسیدگی به صلاحیت عملی شما شده است لذا بعلت عدم دسترسی ابلاغ میسر نگردیده است، لذا از تاریخ انتشار این آگهی به مدت ۱۰ روز فرصت دارید جهت ارائه دفاعیه خود به نشانی: (تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به خیابان شهیدمطهری، نبش کوچه ساری، اداره کل ثبت اسناد و املاک استان تهران، طبقه پنجم، دفتر دادگاه بدوی انتظامی) مراجعه نمایید در غیر این صورت مطابق قانون اقدام خواهد شد.**

**اداره کل ثبت اسناد و املاک استان تهران – دادگاه بدوی انتظامی سردفتران ودفتریاران**

**سازمان آگهی‌های روزنامه جوان**

**تلفنی آگهی می‌پذیرد**

**۸۸۳۴۱۶۵۴**

